

# عمر طولانی‌تر از مرحمت سرمایه‌داری نیست

جیسون هیکل



ترجمه‌ی مهدی مازرونی



به خیال‌پردازی‌های معمول و قعی ننهید. دموکراسی، اتحادیه‌ها، خدمات بهداشتی، و آموزش: این‌ها نیروهای تأثیرگذارند.

در سالیان اخیر، کارشناسانی سرشناس، از استیون پینکر و جردن پیترسون، تا بیل گیتس همواره پیشرفت جهانی در عرصه‌ی میانگین عمر (و امید به زندگی) را طرح می‌کنند تا در برابر موج روزافزون منتقدان از نظام سرمایه‌داری دفاع کنند.

بی‌شک دستاوردهای شایانی در این زمینه حاصل شده است. به‌هرروی، میانگین عمر آدمی بسیار ارتقا یافته است. پینکر در کتاب تازه‌اش اینک روشنگری می‌نویسد: «اکثر روشنفکران زمانی که دفاعیه‌ای از سرمایه‌داری می‌خوانند به نشانه‌ی تمسخر به قهقهه می‌افتند». اما، پینکر تأکید دارد، «پر واضح است که درآمد سرانه از تولید ناخالص داخلی تناظر معناداری با طول عمر، بهداشت، و تغذیه دارد».

این قصه‌ای مکرر است. روایت غالب این است که سرمایه‌داری نیرویی مترقی بود که نقطه‌ی پایانی شد بر رعیت‌مداری، و آغازی شد بر بهبود شایان توجه در استانداردهای زندگی. اما این چنین داستان پری‌واری در مقابل مدارک تاریخی پای استدلالش چوبین است.

بله، رعیت‌مداری ساختاری ظالمانه بود که مسبب مصائب انسانی بسیار شد. اما پایان گرفتن آن از دستاوردهای سرمایه‌داری نبود. همان‌گونه که سیلویا فدریچی، استاد تاریخ، نشان می‌دهد، زنجیره‌ای از شورش‌های موفق دهقانی در اروپای قرون چهارده و پانزده سقوط اربابان فئودال را رقم زد، و به دهقانان قدرت کنترل بر زمین‌ها و منابع‌شان را داد. دستاوردهای چنین انقلابی در زمینه‌ی سعادت خارق‌العاده بود. دستمزدها دو برابر شد، و تغذیه نیز بهبود یافت. با احتساب استانداردهای آن زمان، این دوره‌ای پر از شکوفایی عظیم اجتماعی بود.

سپس، واکنش‌های ارتجاعی آغاز شد. طبقه‌ی ثروتمند بالنده‌ای که از قدرت فراینده‌ی دهقانان و کارگران ناخشنود بود، و از افزایش دستمزدها کینه به دل داشت، به

صرافت سازماندهی یک ضد-انقلاب افتاد. در آغاز، به دور اموال عمومی حصار کشیدند، و دهقانان را از زمین‌ها بیرون کردند، آشکارا به قصد پایین آوردن دستمزدها. زمانی که راه‌های امرار معاش را بستند، مردم گزیری نداشتند مگر کار کردن در ازای نواله‌ی ناگزیر، تنها برای زنده ماندن. به نظر هنری فلیس براون و شیلا هاپکینز، اساتید اقتصاد آکسفورد، حقوق واقعی مردم از اواخر قرن پانزدهم تا به قرن هفدهم به میزان هفتاد درصد سقوط کرد. قحطی به قصه‌ای هرروزه بدل شد، و تغذیه رو به وخامت نهاد. در انگلستان، میانگین عمر از چهل و سه سال در قرن شانزدهم میلادی به کمتر از سی و پنج سال در قرن هجدهم رسید.

سخن کوتاه، رویش سرمایه‌داری اسباب تولید دوره‌ای طولانی از فقر و فاقه شد. این دوره از خونین‌ترین و پرآشوب‌ترین دوره‌های تاریخ بشری است. پینکر، اما، وانمود می‌کند هیچ کدام از این‌ها روی نداده است. در عوض، یک سر می‌جهد به دوران صنعتی مدرن. می‌گوید این سرمایه‌داری صنعتی بود که در واقع باعث شکوفایی در افزایش طول عمر شد.

در این مورد نیز تاریخ‌دانان داستانی به مراتب پیچیده‌تر نقل می‌کنند. سایمون شرتر، از شهره‌ترین محققان داده‌های تاریخی بهداشت عمومی، نشان می‌دهد که شکوفایی صنعتی در طی قرن نوزدهم نه تنها عامل بهبود در میانگین عمر نشد، بلکه مسبب وخامتی چشمگیر شد. شرتر می‌نویسد «تقریباً در همه‌ی زمینه‌های تاریخی، نخستین و بلافصل‌ترین پیامد رشد پرسرعت اقتصادی اثرات مخرب بر سلامت جمعیت بوده است.» وی در ادامه می‌گوید: «مدارک دال بر این تروما در قالب ناپیوستگی منفی میان-نسلی در روند تاریخی میانگین عمر، مرگ‌ومیر نوزادان، یا افزایش طول قد» کماکان به‌وضوح قابل رؤیت است. با استناد به تحقیقات متعدد، شرتر نشان می‌دهد مردمی که در بریتانیا تحت تأثیر مستقیم رشد صنعتی بودند، شاهد سقوطی ثابت در میانگین

عمرشان بودند، مابین سال‌های ۱۷۸۰ و ۱۸۷۰، نزولی چنان که از زمان **مرگ سیاه** [طاعون خیارکی] در قرن چهاردهم بی‌سابقه بود.

در واقع، دقیقاً هر جا که سرمایه‌داری بیش‌ترین توسعه را داشت، این فجایع پررنگ‌تر بود. در منچستر و لیورپول، این دو غول صنعتی‌سازی، میانگین عمر در مقایسه با بخش‌های صنعتی نشده‌ی کشور نزول کرد. در منچستر میانگین عمر به تنها ۲۵.۳ سال رسید. در حالی که، در سِریِ روستانشین [منطقه‌ای در جنوب شرقی انگلستان]، مردم می‌توانستند انتظار عمری تا بیست سال طولانی‌تر داشته باشند.

و این الگو تنها در بریتانیا نیست که قابل مشاهده است. به زعم شرتر، «در تمامی کشورهایی که این تحقیق صورت گرفته» این روند قابل مشاهده است، از جمله در آلمان، استرالیا، و ژاپن. در طی همین دوران، فجایعی مشابه در مستعمره‌هایی نظیر ایرلند، هند، و کنگو نیز در حال وقوع بود، چراکه آنها نیز به اجبار به زنجیر بلای سازوکار صنعتی اروپایی گرفتار آمده بودند.

به تقریب ناممکن است عمق رنجی را که این اعداد نمایندگی می‌کنند نشان داد. این‌ها سرگذشت مردمانی را بازگو می‌کنند که داروندانشان را طبقه‌ی ثروتمند به تاراج برد، و به بیگاری در دخمه‌ها و مزارع انقلاب صنعتی تقلیل‌شان داد. با وجود این، هیچ‌کدام این‌ها در تصویر زیبایی که پینکر نقش می‌کند مجال بروز نمی‌یابند.

تنها در سال‌های ۱۸۸۰ میانگین عمر شهری آغاز به افزایش پیدا کرد، دست‌کم در اروپا. اما چه چیز موجبات چنین دستاوردهایی ناگهانی شد؟ شرتر پاسخ را در یک مداخله‌ی ساده می‌یابد: بهداشت.

فعالان عرصه‌ی بهداشت عمومی کاشف به عمل آوردند که با جداسازی آب آشامیدنی از فاضلاب پیشرفت‌های بهداشتی حاصل خواهد شد. با این حال، پیشرفت به سوی همین هدف نیز نه تنها مورد استقبال واقع نشد، بلکه به شدت با آن مخالفت شد، از سوی طبقه‌ی ثروتمند-ملاکان لیبرترین و کارخانه‌دارانی که از نصب سیستم‌های

بهداشت عمومی بر ملک‌هایشان توسط مقامات امتناع می‌کردند؛ و از دادن مالیات مورد نیاز برای چنین اموری سرباز می‌زدند.

مقاومت ایشان تنها زمانی شکسته شد که عوام‌الناس حق رأی بدست آورد، و کارگران در تشکیل اتحادیه‌ها دست به دست هم دادند. در دهه‌هایی که به دنبال آمد، این خیزش‌ها دولت‌ها را وادار به دخالت علیه ملاکان و کارخانه‌داران کرد، تا نه تنها سازوکارهای بهداشتی، که بیمه‌ی اجتماعی، آموزش، و اسکان عام را فراهم کنند. به زعم شرتز، دسترسی به این امکانات همگانی سبب‌ساز رشد بسیار در میانگین رو به رشد عمر در طی قرن بیستم شد.

پینکر هیچ اشاره‌ای به این خیزش نمی‌کند. در عوض بحث او منوط است به نمودار دومغیره‌ی معروف به منحنی پرستون، که نشان می‌دهد کشورهای با درآمد سرانه‌ی بالا از تولید ناخالص داخلی به نظر میانگین عمر طولانی‌تری دارند. اما او رابطه‌ای علی‌قائل می‌شود در جایی که هیچ مدرکی دال بر آن موجود نیست. در واقع، [تحقیقات جدید](#) نشان داده که عامل علی در پس منحنی پرستون نه تولید ناخالص داخلی، بلکه آموزش است.

واضح است که خدمات اجتماعی نیازمند منابع است. و مهم است که بدانیم رشد می‌تواند در دست یافتن به چنین هدفی یاری رساند. اما، مداخلاتی که در زمینه‌ی میانگین عمر اهمیت دارند نیازی به درآمد سرانه‌ی بالا ندارند. اتحادیه‌ی اروپا میانگین عمری طولانی‌تر دارد از ایالات متحده، با وجود درآمدی که ۴۰ درصد پایین‌تر است. کاستاریکا و کوبا هم اوضاع‌شان از این لحاظ بهتر است، در حالی که تنها کسری از درآمد ایالات متحده را دارند، و هر دو کشور قسمت اعظم این تغییرات مثبت در میانگین عمر را زمانی بدست آوردند که تولید ناخالص داخلی‌شان هیچ رشدی نداشت. چه‌گونه؟ با فراهم کردن تأمین اجتماعی همگانی و آموزش رایگان.

شرتر می‌نویسد: «پیام اسناد تاریخی واضح است، رشد اقتصادی به خودی خود تأثیر مستقیم، ضروری، و مثبتی بر سلامت جمعیت ندارد. در بهترین حالت می‌توان گفت که شرایط بالقوه و طولانی‌مدت تولید می‌کند برای بهبود بهداشت جمعی».

این که چنین نیروی بالقوه‌ای بالفعل شود بستگی دارد به نیروهای سیاسی که تعیین می‌کنند درآمدها چه گونه توزیع خواهند شد. پس بیاید آنچه را لایق تقدیر است بستیم: پیشرفت در افزایش میانگین عمر مدیون خیزش‌های سیاسی مرفعی است که منابع اقتصادی را در راه فراهم کردن خدمات همگانی قدرتمند به کار بسته‌اند. تاریخ به ما می‌گوید که در غیاب این نیروهای مرفعی، رشد غالباً علیه شکوفایی اجتماعی عمل کرده است، نه در جهت آن.

\*جیسون هیکل استاد انسان‌شناسی اقتصادی و نویسنده‌ی کتاب حدفاصل: راهنمای مختصر برای نابرابری جهانی و راه‌حل‌های آن است.

پیوند با منبع اصلی:

[It's not thanks to capitalism that we're living longer, but progressive politics](#)